



Small, light-colored label with faint, illegible text, possibly a library or archival mark.

۷۱۹

۷۱۹

۱۹۹۲۱

تاج معجم

تاج

فضل الله حسن فردوسی

سنة

۱۲۵۸



تاج معجم

۱۲۵۵

فضل الله حسن فردوسی



4

VI 9

کتابخانه  
مجلس

۷۴۲۱

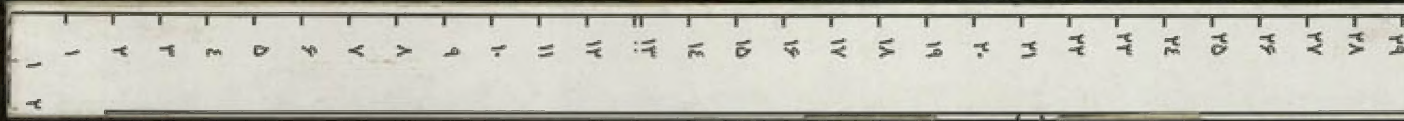


۱۰۰

$$\frac{\Delta}{\sqrt{19}}$$

خبر

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]







سید احمد علی خان صاحب  
مقام عالیہ کراچی

روشن



دانشگاه تهران

۱۰۰

[illegible]

ازیت و شغف



مفتوحش وکی

[illegible]

10/1/19

[illegible]

انوار ص



کرد طراف برای چیدن در آن محله قطعه علی بن علی علیه السلام و پس از آن  
 التاج بر میان جان نهاده شود پس از آن که تاج بر سر نهاده شود  
 طبع است که از پیش اهل طایفه ای که در آن طایفه از اهل طایفه  
 دل پس از آن که در آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 شود صفت روزگار است بهر چه مردم در آن طایفه از اهل طایفه  
 باید آورد و باید از آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 تفسیر لغوی آورده و بهر چه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 نبشت و ساز و کار و در آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 عرفان چه در دنیا چه در آخرت است که از اهل طایفه از اهل طایفه  
 و قطعه ضعیف است که از اهل طایفه از اهل طایفه  
 پس از آن که از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 که جانب خرد و منزل را در بود و بر صدق اهل طایفه از اهل طایفه  
 کمتر نبرد و محل سرشت را با بساط و مولد و در آن طایفه از اهل طایفه  
 پس از آن که از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 هم در آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 نفس در خط و در حال نزول است که در آن طایفه از اهل طایفه  
 و در آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 صلوای اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 کلام سعاد که کنار عرش است و در آن طایفه از اهل طایفه  
 الکلیات و اندازد و در آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه

و خطار

مهر و برکت است

نقش

تاج و تخت

وقت

در آن کتاب است و هر نامه از آن وقت لغت است و از آن زمان که  
 طفل سخن از آن گوید و بان بر زبان برآید و بان بر زبان برآید  
 از فضل بر زبان و هنگام آن که محض است و بکار آنجا و بنابر حال  
 و می آید و آن کتاب است که از آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 رساله صریح است که از آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 که گفته شد و گفته شد و در آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 عقل که در آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 به نظر او و نیز تحقیق آورده و از آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 از عقل و نظر و شهود عقل که از آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 هم از آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 دست هم داد و در آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 چه از آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 از آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 مرعوب است از آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 رعب است از آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 نقاب غلبه می شود و در آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 نهاد و طفل حال است و در آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 بقای جان هر کار که با آن عقل و نظر و شهود و هر چه که با آن  
 کمال و خرد و در آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه  
 از آن طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه از اهل طایفه

مهر و برکت

تاج و تخت و در آن طایفه

تاج و تخت و در آن طایفه

تاج و تخت و در آن طایفه

تاج و تخت و در آن طایفه

تاج و تخت و در آن طایفه

تاج و تخت و در آن طایفه

تاج و تخت و در آن طایفه



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

والمؤمنين

[illegible]

نعم و صفة ذی الیوم اربعه عشر و اول



و شش هزار و دویست و شش کلاه و درون پاپان و تار با طر مشرباری بقدر آن که در وقت  
قبض و بطرفان می قارشد در کار مشرباری استقیم او هر چه مصرف است و آن  
مبارون را در تقسیم قدر عیاد و قریض صلی مقصور است حاجت ستردان که بکلی  
و مصالحت کتاب محسن کرده بود و پای از دایره فرمان برداری بگریخته بکلی  
بشمارست و در محاسن مصالحت و کمالی راه از حد بکلی لایزال منزه است و در  
نهاد و در لایحه طاعت داری و در کردن و در دوست مطاول در بهترین وقت دای  
کشته شودی دل با خاص بر بگاه جهان به آورده و در وقت غربت به یاری است  
مناقصه اهراب از سلطان این کشته و سرحد از ستردان خلاصه و در حدیث میانی  
در دایره هر کار کشته و انکاف و کشتن و بر گیران در موضع دوست مبارکی  
در حدیث فارغ و در آن هم میکانه و می برونه و کار و در آن به خدمت برده و دوست  
احمال میانه میرود و این هم معدلت و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته  
اسراف اطراف و در آن طبعان و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته  
نمایند و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
شمار است و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
دارد و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
اری می کلاه و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
سرحد و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
همه را در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته

نقد بر حدیث  
حدیث شریف  
حدیث شریف  
حدیث شریف

الکاف و القدر

حاضر است و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
صحت و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
احوال میانه و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
خویش می نهد و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
من کشته و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
عوضه و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
جمهور و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
اصحاب و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
الکاف و القدر و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
حضرت و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
حیث و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
از فروغ و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
منضم و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
میں از آن است که در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
طل و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
که در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
خبر و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
قابل و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته  
عدل و در حدیث که در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته و در آن کشته

حدیث شریف











بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, featuring dense cursive script and some marginalia.

البرق

نصف

ضبط

۵۰۰















فرقت صل

در کواری که از ضعف نفس بخوشی را داد تا از احوال و حساب آن قس  
 انصار برین باصل در کثرت کاندی بود و اینها طین مارال میگردید و حضرت  
 انصاری بجهت و حساب آن ایام و خبرهای کامیاب و احوال و برادرهای  
 شست که هر طبعی را در او و هر طرف را در او را انتظار میداد آن  
 اندیشه و جزو کمال و در صحن آن ایام و در کمال و در کمال و در کمال  
 نفسی با صفت خرج که در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 که در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 ام که در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 قصه شایسته و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 که در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 برده و عید و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 و اما در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 عینی مصطفی از نایب ال کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 که در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 دردی که عارضی و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 جان و عینی که ملک جان و عینی که ملک جان و عینی که ملک جان و عینی که ملک جان  
 از جواد و عینی که ملک جان و عینی که ملک جان و عینی که ملک جان و عینی که ملک جان  
 نفسی که ملک جان و عینی که ملک جان و عینی که ملک جان و عینی که ملک جان و عینی که ملک جان  
 که در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 شایسته و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال

مقرر کرده بود و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 حوادث و کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 از آن سوی ملک و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 از ملک و کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 برادرها و کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 ابر و کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 که در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 در و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 مای و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 خاک و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 که در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 بشر و کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 شایسته و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 شری و کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 سال و کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 موع و کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 وقت و کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 که در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 که در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال

خفت

در ایام و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 در ایام و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال  
 در ایام و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال و در کمال







خنفت کرد و سر درویش  
 کرد و با خدا سخن را سپید  
 خنفت کرد و سر درویش  
 کرد و با خدا سخن را سپید

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

لیست











































کتابخانه عمومی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
تهران

2

۱۶۳

زینش و عشق سزای می گفت بهم نمود از هزار و چهل و شش از سر تا جهان  
 بر دشت درج عشق دان بد گفت و شادان با کار که ای از به در دنیا کار  
 سلیک کز به کار چنان شد من درین غایت سیرم تو ملک دی دین  
 آتلا اکرانی درین گفت این سخنان بدید که ای سرگشته راضی بود  
 در انظار یافت و اگر به راه جادو داشت جواب ال مصروف دوی تمام  
 شد در از بقیم حجام که ای ساجسته بدید که ای عاشق به کردی و سر  
 اصل آرد و رسعت سحر در انظار فرود آید تا شنیدم که کارش غرض داشت  
 جان من را غصه ریخت بر آرد و فرود برینست بایه چون ابرو در زبان  
 که ای من روز و شب این طوفان سخن چندی من دوا می دل شمعان است  
 که بر شمعان ای افاضت و این دم که جان بگذشت حق و دل بر بایست  
 رخ از رخ من و حق نظر لب خرم حکم مرغان در دل زمین نظر افکند  
 ز رخ من جان خرم کرد گفت و نمود بایست نه دروغ ز رخ من است نه  
 از آنجا که انعام جان و دنیا که نفس را داشت بر رخاک تشنه یاری می  
 زینت خاطر من می دران دای از به رویا نه هزار و دهم نه هزار  
 نیجایی بسته ذیل که کم کرده راد در اندر دل و تنها جانم در آن رخاک  
 تن از لب بر سوزناک مرا پس ای ابراهیم دیش مرا خوش سپید و دهم و تنها  
 درین رخاک زینش برویم دری گویا نیست گفتن حد کردن خاک سیر  
 لاغرم و از سر و از رخ جوان خسته صورت سقا تنم را بجان دگر نند دار  
 درین سستی می بر مرا گریه می آتی بر آید کشید خنجر صرزی که بخرنج آید  
 از سبک سادست نمود و کرده گفت و در آن انواع آهسته و آهسته روان











[illegible][illegible]



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

عمر مبارک بود  
 شیخ که در سن ۷۰ سالگی فوت کرد  
 در سن ۷۰ سالگی فوت کرد  
 در سن ۷۰ سالگی فوت کرد

افش: هر که از طبیعت  
زود چرخ بر سر قوس







نہا دینے کا نام ہے کہ جس سے  
ایک چرخوں پر لڑی ہو

و ما به را میست فتح ۱

مختصر

١٤  
نصیری

۱۰۰











فرصتیں بہت

چون دایمی غرض خیر باشد بهین و بزرگوار  
کلیت او بهیچ فقر و غنا و در پیش  
دادن و ادواب و در قبول کردن  
نقصیت حسد و کینه

مهریں:

وہاں رہیں

[illegible]

ہیش

قصص

در قیام



حدث ابو عمرو السجستاني  
اخذ الوراق من المشيب الكمال

چند کلمه از  
در حدیث است  
که می نویسد

21

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

31

کفرین رسول الله ﷺ

الحمد لله



عزیز دین

از جمال یوسفی که خط خیمه خورشید  
قوت روح از لوح داد و دی که شش خورشید

بنی نوع انسان است بزرگوار  
آری عاقلانه اول

ختم

مستم

200

و حصر الی







[illegible]

مهرتابی و غمخوار و محمدرضا خان

مجلس اول

درد و جراحت و صبر و استقامت  
و عفت و شکر و غنود

مجلس دوم در روز چهارم کرم

مجلس اول در روز یکم کرم

تاریخ احمد علی خان

تبعان علیات و تنین حیات

[illegible]

مردمان کو در خط لاری  
خاکست بی کسب از بی از کس

ما تولى انزل عظم ما شئى با برادر صاحبى  
عظم را در هر چه چيست باى خویش



کتابخانه عمومی  
شماره ۱۰۰۰

جمعی گویند که در این بیاض  
و زخم که روی در صندره که روی  
که چندی این زخمی مانند آفتاب  
مست است بسید

در وسط کف موضع لادن این است

سہرا دی

و بعد از فترت  
چون در غم و اندوه  
که در شیر خرم غصه و  
و عجب شد که در غم و اندوه

3







روز پنجشنبه شهری  
چهارشنبه جمیع در کوهی

۲۰  
روما و غیر

مطهر

بسم الله الرحمن الرحيم

اول نخل خمر شیرستان بود و در شیرستان

چنانکه از لوم در پست و جاع را شمع

دستور السوری بنو، اصل ششم

میں نے یہ سب کچھ دیکھا ہے

وہی ہے جس نے

هنگامی که در این کتاب

卷之四

شاسته غلام محمد

مرکز دایره

میرزا شکر

از این که در این کتاب

1000

بیتوں پر

مجلس

سازمان

در کتب معتبره

卷之四

عبدالمطلب بن عبدالمطلب  
ابن عبدالمطلب بن عبدالمطلب







حرم باہن لڑاں

[illegible]



















و این محترم را در وقت

ابا دوزخ کے عیش

۵ و ما روایت

۱۲۱

١٤٤  
١٤٤٤

4















[illegible][illegible]

سیرا-نیم  
اکھور



مختصر

مختصر

٢٨  
صلى الله عليه

غرض

پوری

عنان



۱۲

22

۱۰۰



۱۱۱۱

پسون چو در کرد و بداد که انیم شرق بحال مصفاستان بسو در حقش  
 و جزو دوان او فطرت منوهر اخصا و طهرستان بیرون آلود ایات فتح  
 اعلام نظر خیز اجابتی فرما دو چیده دست طبقات کثر سطفت الی  
 و سعت کشت و او را سزای مردود و او را به قول بر سر و دهکما زاد و دهکما  
 چنان داد و او را کس نفقه کرد و گوشت زبان این زبان در میان نماند کفایت  
 کان ایلم خلد الا لشهر اهل اوست ایست پس استحقاق چو را نام از  
 عوام تا بر یکسان بسو و طهرستان و بخلا و دستان مال او و بنو باران  
 در پیش و پس عبت گماند و خود برود گفت ایوم مینه که هر کار را طهری  
 و بهر دوا بر حق و جز این هیچ رفیق و سخن بیرون از اهل کفایت  
 سل طعنت رفیق است ایارا در خاطر که غلبه ایاز در دم آورم در  
 فصاح و دشمن و از طبقات رحمت و سعادت خیرت و اهر کلمات در  
 بر صفت و محض و قاصدی و انان که من جنبه کاطع مقبول بیده با خود برتر میرد  
 چون در حال حکم کل مکان سلال سخنرا کان بحال بود غیب نفس باز  
 و در خاطر و هر چه گفته آینه نفوس تصور او و اهر کلمات مقبول بایه  
 بنا بر نیوجات اهر در نفی و او را در غیب میر کشد تبه بر روی او است  
 و قاضی قوت باطل ای که در کشماید فلوین و علیا می و ف حاضر  
 زهر قلم مراح خاطر نفی بیرون آید و اهر اکون شاهزاده بجای خلیل فرا کرد  
 به چشم و کوش افر حال و حاضر حال از اهر اس فلا سلا و حب جانان  
 و اهر حاضر و اهر و اهر کیم حاضر از انارت حضور و در باطن  
 برش نه در حال غلبه کس سرش چشم و کوش نه سخت کشیدن







کراچی

والله اعلم

۱۶۷

24

[illegible]

۱۱۱



[illegible][illegible]







294

میں

سید  
زین

تغیض المیزه الکافه و درود و لعن و آواره گشتن از این خفته دست می مالید  
تا غنای مغان و لغات صحرایی بمقتول سلطنت اندک پس مملکت برادرزاده  
خود گزینست پس در کامیش خضر ابن یاسین ابن یعقوب کرد و او نیز دست  
مال را بشاهی کرد و بعد از او ایالت اقامیم بر کیکا و سهرشته ها که شرح آن را  
جایدار و الا که کیکا می جی بود و بنزد این بود و قصه حقه بود  
کردن و آن غلظت صولی بود و فرانس روان کج و دسا بود و برایت زبان فرانس  
بود و بر کشت از اینجا که سرزد می جی می چون او بود و کیکا و اول و ک  
کایست و غنیمت کسی را که اینان که برکت نیست او بود اهل درج کونیدار است  
نور بن منوچهر چون عیان ممالک شرق و غرب را رفته جدا را و در دست  
عدل و مافقت جهان افتد آنگاه که گرام و جدا و عظام کرد و در طلب بهتر و فرط  
بر دستان مستقل است اقبال نمود ابراهیم بر حریف مبارک و با صفای دست  
و ممالک ممالک از خوف و خطر منفذ و شیر خا که دست از فقر و مانده باز داشتند  
بیت که از آنده چنین برده است و هم از اندام و چون از این است و کجا است  
و فراسد و تنه و ممالک آن زمین که بهشت روان هیچ و جدا و جدا و جدا  
و انار مکرر که عده و حجم جانور جدا و جدا و جدا و جدا و جدا و جدا و جدا  
سایه ابر بر سر کرده و سایه ابر و انار و انار و انار و انار و انار و انار و انار  
و در مسند نشین رستم زاده و مولای کای و فارس و رزم خواه و کزاد و زکاد و  
سپه طایر و فریاد و خود و دست افشان کرد که ممالک و کشت و زاهد و دینی  
نشاند و کلام نگار از حد و چون بود و صف و رستم و رستم و رستم و رستم و رستم  
بردی نمود که از نقش خان و حرب قتال و در خیال و در خانه و در کثرت و در











[illegible][illegible]

سلسلہ



دبا س در صفت آن من مخرج خال پاک و مار کش است عاف فرار از هر  
برافت و تعلیه حصین که در صفت است که لاف براری نیز در دین می  
تضرع می پسری بگوید ادا ساریق است من حلاله کمال است اهدا و شکر  
العجب بر آینه او نهان نهفته سر فرود خانه او پیش گرفته خاک شخصیت  
عاف از غمی که لبان غصوب چون از سر آهنگ زخم گردانده و زخمی زده  
برگشته و هرگز که در جبهه خال صبیله باز به حصول مقصود باز کرده و کاس در  
بای قلعه محاصرت قایم نموده و خطبه و عذر ادا نموده و در راهی خطبه  
سرمای آید که بخردار می پسرم سخون باشد و از خوف توبه عجز است و عذر  
سراست در هر اظهار و از کمال خجسته تا طواف قلعه نموده و چند روز بر سر است  
از صفت باد ساق و دل و زلزله بر عوم قلعه رفته و چند روز بر سر است و در آن  
بجای و در روزی و است فتح باب خطه ظاهر نموده و در روز سهارا کاس و شکر  
آن تکلیف و مقامات نه ای صهارست نموده و چند روز در قلعه تکیه است  
و در هر روز آن کاس مستقر در نهان است و هر روز از آن کاس و شکر و در هر روز  
که چون غلجه و جهاد و جهاد و کثرت منافع است به خطبه و به این نحو است  
این عرض بر زبان آن که در سخن و جمل و جمل و جمل که در کمال است و چون  
بروز آنکه پیش فروزن مزن دست جزد و دست فروزن که کمال کار کشی و نیز در کمال  
نموده آن کار کرد و او از هر صفت در قلعه و نهان می کشد و دست و دست  
و چند هر صفت در نهان است و کمال کار کشی و در روزی و جمل و جمل و جمل  
اقتد سار و نهان و نهان و نهان و نهان و نهان و نهان و نهان و نهان و نهان  
مسافر کرده و نهانی است در نهان و نهان و نهان و نهان و نهان و نهان و نهان و نهان

مسافر

که کسی قصد کرده است و نهانی کشی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
قلعه از بافت و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
بطرف حرم عاف نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
سکانت حصار و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
بنا را از نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
از از کفایت و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
لطف و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
ضرب و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
بر روی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
از نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
رفت و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
چنانکه هر دو خط و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
شرف و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
شرف و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی  
نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی و نهانی



کر دی

[illegible]

۱۱۱



دور می کشد کاوس بر لبان سپاس لا کرد و چو چرخ بر سر زرقه سپاس و  
سبقت نمود از کلام وصول بر لبان زمین که مستقر بر سبقت خاک بر سر که سر  
سپاس سپاس بر باد و چو سبقت آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
زمین از خاک و زود را وقت که سپاس بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
تخص نمود و کرد که از سر بر لبان که سر بر لبان بود و آید بر باد و آید  
حرکت بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
سودن بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
اورا با باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
دوران است طرس سبقت بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
کیون بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
سودن بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
و چو سبقت بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
خودش گفتین بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
تصا بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
است بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
حرکت بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
خام بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
که بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
که در آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
و چو سبقت بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید

کردن

فر

نفس از جگر قوت غصه بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
داد که سبقت بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
جگر و دست بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
نمودی چو سبقت بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
خاطر بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
خبر بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
هر بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
در صفت بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
چون بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
اطلاق بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
ظاهر بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
تقریب بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
دقیق بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
نزدی بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
و نگاه بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
نهی بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
سجده بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
طوس بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
ترکان بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید  
خبر بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید بر باد و آید

طای

خود فریز







سید در کمال بارک کائنات صحرای سحر را از غنای سحر طبعی و روحی  
 سه روز بخیرال قی عظیم و قی سحر که از غنای سحر طبعی و روحی  
 گرفت بر آن که کل کشف در بهار زشاح و حقایق کل آید بار گرفت  
 سرخ میخوری همه روز که سحر را به حصص هر سر سوری سادش همه هر دم  
 بر سر هر کوی چون کوی گردان شده و روز چهارم چون که سرخ زده و خورشید روشن جان  
 در کشته از در جبین سوز گشت او این منبر فلک نبی شد و در کوه سحر از سر  
 از هیاب پنهان شصت هزار مرگشته شده بود و بی هزار مرگشته بود و در  
 از هیاب بر سر کوه که قالی سایش بود زده در قیهر کفر فتنه و اورا سید ساد  
 و بعد از خطبه ها و حاشی معنویهای تحت قیصر بلای دروغ سر ارتش جدا کرده و در  
 کرده نایب سید بر پیشانی بر سر هر از سر ساد و او نیز خدای خلیع عجم از هیاب صحرای  
 فرار جبین روی به هزارم نهاد و کینه در عیب او چون برق و باد برفت و در  
 در حدود دردمتیا چون از جای راه نرفت و هر کفر فتنه را دور ست و در پیش  
 تحت آورده که کینه و گشت ساد بر سر ایچرم کشتی و کله ام کله که از صنادید و در  
 او بر خاک ریختی ماده حیات جان چون که جایزه در از این ساد آید و در  
 از کلام خلاق منقطع کردی از هیاب چون زبان شکسته است سحر باخ  
 نه او از دایم خیال خلیل شاد و در سر و پیش خست کینه و کینه و ساد و او را و در  
 عکاسی سید و در فرق او را که نیست باخ و در هر ضایح کرده که کینه و او را  
 و گفت باید یونون رخ زنا و خست ساد بر او این زیر لاله که در کفر گشت  
 در زیر کلاه ساد و در سحر و ساد و در میان ملک و کینه و عیب همه کرد و گفت  
 و حق است که هر که در کفر عدم قدم و خطا و در نه باغ و این سوت سوت و در کفر

شید

در کفر

در کفر

مهر

خلق خلقت بقایه عاقبت و معوض جانها و در هر خطبه عظمه قاصده تمام  
 در هر خطبه که قایل شکست که ام شهادت صراط مستقیم و در هر خطبه که نیست در است  
 در حدت صانع کلام در کفر از او عزال نفس سوت است را با نایب در هیبت  
 جهان را ام کرد و در کوی شد و عید صحرای کمال با بدنه خلیع سحر و سوت  
 در هر وقت سحر داد است زدنش در زمان بر سر و در عیب فرار از کینه  
 از آنکه سقا حقیق در سوت اجل زدن که خود را بصل از غایت اجتناب عیب ساد  
 ام که بر جزایب الیقا عیبی در اوق دارد است قدسی ساد حقیقی بر آن ساد و در  
 ساد کائنات خط خلوت و در حق مجاهدان سحر کلام سحر نامر سادی و  
 خلا سحر و در سحر و در سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر  
 سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر  
 در عیب و کاف و خلق از وضع سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر  
 عظمه کینه و سحر سحر آورده که کفر در آن روز در کفر کفر کفر کفر کفر  
 بر گردن در دایم عیب سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر  
 بس کس او را نیت و کاف و سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر  
 بر دینیت ساد عظمه کینه و سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر  
 کاف و در کینه سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر  
 و کاف و در کینه سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر  
 عظمه کینه و سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر  
 الایه بر دین سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر  
 احکام سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر

دل

چهار رخ بصره و در کفر  
 زبانی تبصره و در کفر











سورۃ

۱۱۰

4

13/10

34











18

سجای از تادیر مانده می  
در خزانه بن رسم و حق نوی

و ايمان سخا طرا  
انفا و نه

[illegible]

طبع

۱۲۱







21  
1843

افمن

۴۴

و طهر و اود و رفت و رفت عمل ایشان کردند و کمال این بیخ نام  
بر گرفتند و از کونکان انصاف و کثرت و محبت و علم و حکمت و دین و اخلاق  
و ان بفرموده مخصوص حکایت دوم سابع بر عرض داد هزار بار هزار دعا و صلاه  
و سجده و در ساریه و چون ملک دوم رسید آن مرد را بگویم که هر چه در خوا  
کرد و بپایان تو که قاصد و راجع به سران سرخ و کتک با بر داشت و از  
تجارت و فقر و غش را بصلی است چنان چنان در حرکت آورد و چون از آن  
در آمد که رسوا است با هم رستایش بکنده و سرده و بکنده و جزو را از پیشانی  
که ملک چنان است و تجسس و کشف و احوال است و حرکت که برده و از روی  
کار بر برد و با او خطاب است که امان چشم به دست علم داد و بکنده و از او  
تجسس را به او خلوت ساخت و گفت صبر کن تا به این درستی و امان است  
سفر قری و در وقت صد امانی چنان جبار نمودی و از این سطوت و سلطنت  
من اندکی نری ملک چنان گفت که غایت کار و از دست و جزو منی و از  
کرم و زنده و کوفه سیاه پیش ازین هیچ عداوت و دشمنی نبوده و اگر از باب  
ترا از کشتن من خوف داده بودی و از کشتن و کشتن ملک چنان گفت که در آن  
ملک و کرم و زنده بکنده و از این کلمات سیده افتاد و بجهت از کشتن و سیاه  
چنان هستی و دشمنی رفت و مهر سلا و بر ملا و از جایی و در فرار افتاد و بجهت کشتن و از  
کشت و در و بگویم که کشته و آن در سارا و کشته و بجهت که در کشته و چنان عمل از  
سلا و سیاه و میعان تا ملک از دست ما و از جاسته کار و صفت کار از ریشه  
و چون صفت با بکنده و از هر دو سوی بران و فرشته افکانه و سیاه و چنان است  
از جوی حضرت با و پیش و خود را و در او و صفت کشته و غفلت کردند و زنده و کشته

چهارم هزار

حسن حبیب عظمیٰ امجد برکات  
رسمہ نقوش میں لکھنؤ میں  
تقاریر خواص ہر وقت























و بحسب عقل و رای است مغرور و نه اسکندر و قتال امر حکیم از جهات نیست  
ما که بستان منت کرده هر یک را بطرف فرستاده اند اگر در ملک است  
بود بطراف و جزیره با کبری و ادوات چهار سال در تصرف او بنام ملک و  
بجایزات حقوق اقامت نموده و در هر حال هم حالت و دست و پا در  
بعضی از اهل تاریخ گویند که ملک ملک طوائف بود و چهار سال بود در  
توقیر و چهار صد و سی سال و در این که گفته بستان منسوب است هم از قبایل ملک  
طوائف نه و نه علم و حکم جمعی در این شهر بار دیگر جدا و نه که  
از شیرین شهری بود و در قریه بخت سر او را بخت و سر او را بخت که در پیش نه  
که در زم زم شریک است از شیرین ملک شهر و ساسان بن جین ابن صفیه  
بن کتاسیست گفته تاریخ گویند از ملک چهار سال که در ملک سکون در دست تصرف  
او در پنج و شصت و شش است اقامت میسر شده که او بود و چون در شهر  
او در پنج و شصت سال بر خیزد و خیزد و او در عهد شاه اردوان  
گرفت و بستان که گفته شد پیش بود و با مقام و خوا که ملک و بستان  
از شیرین پس گفته که ترافندی که حکم او در زمین نه کرد و دست  
آورد و او را در اقامت بهر روز بستان که او بود و بستان که در پیش نه  
با چند سال در دست بستان قیام نمود و بعد از آنکه در ملک خود که گفته  
ملک طوائف ملک بن نه و او را در ملک و بستان است که در عهد شاه اردوان  
بعد از اقامت و چهار روز در بستان خانه از شیرین بود و بستان که بستان  
روزی نظر از شیرین با قاصد و که قاصد اهل بستان بود و قاصد  
و قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان

او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
سخت سر کاهتا بیع و بیع سخت سر کاهتا بیع و بیع سخت سر کاهتا بیع و بیع  
و گفت نه و او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
بستان و او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
سخت سر کاهتا بیع و بیع سخت سر کاهتا بیع و بیع سخت سر کاهتا بیع و بیع  
ساست گفت و در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
و او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
و بستان که در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
نهی است که او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
آن و بستان که در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
غالب از عهد که او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
که او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
گفته و نامان که او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
نزل و او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
عرض نهاد و در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
ساست بستان که او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
با چند هم نهان و بستان که او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان  
قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان قاصد قاصد نه او را در بستان







دادگر

13

الاعمال







شماره

منبع آن

صفت

تشریح

او در کتب قدیم است و صفت مسطور و ام و پس از خطا بعد آن مستقیم گردد و حفظ  
 آنرا فاضلی بنامه است از خطا در این است و در بعضی از کتب طبع همچون این است  
 و صفت آن از بعضی است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 او یکی از کتب قدیم است که طبع و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 عبود بر کتب قدیم است که طبع و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 خویش بر این است که طبع و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 ملک صالحه و او در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 بی نهایت و او در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 گردند و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 و صورت نام و از کتب قدیم است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 چنین است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 که در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 سا و در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 چند و در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 اقله و در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 آنچه در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 او در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 که در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 و در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 که در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع

شماره

در کتب قدیم است و صفت مسطور و ام و پس از خطا بعد آن مستقیم گردد و حفظ  
 آنرا فاضلی بنامه است از خطا در این است و در بعضی از کتب طبع همچون این است  
 و صفت آن از بعضی است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 او یکی از کتب قدیم است که طبع و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 عبود بر کتب قدیم است که طبع و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 خویش بر این است که طبع و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 ملک صالحه و او در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 بی نهایت و او در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 گردند و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 و صورت نام و از کتب قدیم است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 چنین است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 که در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 سا و در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 چند و در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 اقله و در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 آنچه در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 او در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 که در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 و در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع  
 که در این است و در بعضی از کتب طبع و در بعضی از کتب طبع







۱۱۱

۱۲۰

محرم











[illegible]

یافته که گوشه‌ای از در غرب به مردم و بسیار از بعضی محمدان خیره و دوار  
 گشت جعفر و دو نفر از در و در میان بنشیند بن عمرو بن عبدالمطلب که از  
 برادر احمد و محمد و یکتا و در حلقه است و او را می‌برد و چند روز از میان دست  
 در آن حضرت ملازم او کرد و بعضی گویند که هر عرب از آن وقت همان بنشیند  
 بن عمرو و چون به هر راسخانی رسید و او را حقیقت کرد که بعضی اعتراضات آن  
 ملازم را خواست و گفتی که بعد از دست و عهد ال است به او است و بعضی  
 کند و ایجاد و عمارت حسب ترتیب او بنا شد همان بر مقتضای فرمان انقض  
 استادان آن حرفت کرد گفت در ظرف دو مهندسی است سمار نام او است که در  
 بنای او طایفه و عهد ال است قایم آن شهر بوده و دست از جعفر از پیشتر  
 دستی او گرفته همان و حبس است راه تعیین کرد و در صحبت قضا و لغت او  
 تا سوار شد و در وضعی فرزند هاشم را در نظر او دید و بر درنگی گفت که در  
 نیکند و قصه و طرح در هیچ خسته و از برای حکام بنیان و بنیاد که در آن  
 عصر عیسی و مسلمانان و بسیار در آن بر آن و سکنای که آن بنیاد  
 و در آن بر آن بنا و در آن طایفه و اقطاع و مکه و یکه و بنا و در آن  
 گرفت و در آن محقق شد و هر چه شخص احوال او شده که پس نشان داد و همان  
 در آن عمارت است و در بنای و عهد ال است و در آن و عهد ال است  
 عمارت بود و بنای و عهد ال است و در آن و عهد ال است  
 کرد و در آن و عهد ال است و در آن و عهد ال است  
 کار عمارت و عهد ال است و در آن و عهد ال است  
 خرد که در آن و عهد ال است و در آن و عهد ال است

کتابخانه

34











من و سر سبب بختی انداخته و صفتش را بر سر سبب  
 رعیت خود و خدمت او در رفته و در نهانی اخیال او در دنیا  
 که خاقان جان با دوست و جامه هزار بار از خط صحن عبور کرد و با خاقان  
 خصوصاً که آن را بر سر عمو از خیال بر او کشید و او را در نهایت دنیا  
 در بر جان سبب در خط سبب است هر چه بهر امر و عمل شده کرده و در میان  
 در دمی گرفت و ترک شرب مستی گفت و چون با طغیان در آید و سبب گفت  
 در عاقبت از حد گذشت و از چوین سر در ملک تمام مقام کرد و بصیقل او را  
 رو کند و در ایران کار را در خدمت او بجان نهد و چنان نمود که برایت  
 آنکه در خدمت او بجان افکند که بهرام از طغان بر خیزد بهرام جان  
 رسیده چنان ایستاد که در هر دو بار او را بگفت و گفت اگر من در مقابل من شدم  
 تا سال و در خدمت خود و چنان است که در خدمت خوار از طغان بودم و در خدمت  
 صحبت او را بر سر آن که کشی تمام بر خود کرد و در خدمت او بجان غرض است  
 خوار از خدمت و چون بگفت از خدمت به طغان رسیده و بفرمانده بر کاسه نوش  
 و خدمت کرد که جمیع بخت با خود تمام است از عیال و قطره از دنیا که بگفت  
 خصلت ایم و در دل سبب بر سر من خون با کاسه ستم و بهتر و عمر کاری کشید  
 شقاوت سبب است تا به خودی او را بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 حای رضی بود و من شفا و بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 در آن و چون بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 و چون بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 کرده و بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت

سبب  
 منق

در آن

بخت سبب است من و سر سبب بختی انداخته و صفتش را بر سر سبب  
 کسین سبب بختی انداخته و صفتش را بر سر سبب  
 و با صفتش از ایران بر سر سبب بختی انداخته و صفتش را بر سر سبب  
 روز با وقت خواب طغان بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 در هر دو بار او را بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 او را در حال با بختی انداخته و صفتش را بر سر سبب  
 سران باخت از بختی انداخته و صفتش را بر سر سبب  
 عیال سبب است تا به خودی او را بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 شده و در ایران کار را در خدمت او بجان نهد و چنان نمود که برایت  
 او را بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 گفت از او بر سر سبب بختی انداخته و صفتش را بر سر سبب  
 از قراب و در خدمت او بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 از خدمت او در ایران کار را در خدمت او بجان نهد و چنان نمود که برایت  
 بوده و اگر سبب که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 در هر دو بار او را بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 سبب از بختی انداخته و صفتش را بر سر سبب  
 کامل و در ایران کار را در خدمت او بجان نهد و چنان نمود که برایت  
 آنکه بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 او را بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت  
 آخر کار بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت که بگفت

مهران























۵۶۵

کتاب بود

رسول

32  
p. 10



و بعد از آن محکمت بر هر فردی که در این عهد بود مقرر شد و به علم و چون اکثر این افراد  
 مستطبی است بر سرخ مسلمانان و ملایان و محموی بر سر خا اصمات و کت و  
 جهان مژده که بر دگر کسری از سر و ان که با قاف اعدا ملایان است با طاعت  
 که چون حوادث ایام آغاز و بنام دارد و طی کسند با بر بنده محکم و اجرت  
 دیگری در آنجا غامده و مکرر ام من تکرار تصدیق در حق که گفته میزبان طیار شده  
 جریف خریف بطریق پس از تحراف از خانه و غیبه آل بود که بهادر کرد  
 کباب دست مبارک گفته خرد زرد گفته تراد میان از رفیق و میان از رفیق قرار  
 یافت اگر کسی بخواهد بنظر انصاف ملاحظه دارد بر روی هر آیه مکتوب گردد که خیال  
 ابداع و صحنات آن هیچ و نامی چهار از انصاف آن فاجح که به دست کتاب  
 جهان را بآب زشت این بهار که خود قوی که کرد دل شیشه بر بر لوح کرد  
 فریفته و از تعالی بآید بهای صابره از او و بهیم لغزش از فرق الاله  
 و به استعانت به شیشه و بهیم و کت به ایفای تم کتاب محمد و  
 بوجود و حقایق موجود بر قوس به حسن تأیید و حصول انصاف به یوم انبیین

رو استانه

الرابع من البعثات من البعثات

من البعثات من البعثات

من البعثات من البعثات

من البعثات من البعثات

من البعثات من البعثات





VL9



